

جاویدان‌خرد، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صفحات ۸۹-۱۰۸

جعفر خُلدی؛ صوفی ناشناخته مکتب بغداد

محمد سوری*

محمود سوری**

چکیده

مکتب بغداد مهم‌ترین مکتب در میان صوفیه بوده است و هم‌چنان تا روزگار ما مشایخ بغداد و اقوالی که از آنان باقی مانده است بر تصوف و عرفان اسلامی تأثیرگذارند. درباره برخی از مشایخ بغداد پژوهش‌هایی صورت گرفته است (از جمله جُنید و حَلّاج و شِیْلی)، ولی برخی دیگر از مشایخ که اهمیت کمتری نیز نداشته‌اند کماکان در بوته فراموشی هستند. یکی از مشایخ بزرگ مکتب بغداد ابومحمد جعفر بن محمد خُلدی بغدادی معروف به «جعفر خُلدی» است که در تصوف از شاگردان اصلی جُنید بغدادی به شمار می‌رود و در عین حال محدثی بزرگ بوده است. از همه اینها مهم‌تر این است که با وجود اینکه در آن عصر همه یا بیشتر مشایخ صوفیه، دست‌کم در ظاهر، از اهل سنت بوده‌اند، جعفر خُلدی گرایش‌های خاصی به اهل بیت و پیروان آنها داشته است. با توجه به اینکه در زبان فارسی حتی یک مقاله مستقل درباره جعفر خُلدی وجود ندارد (جز دو مدخل «خُلدی» در *دانشنامه جهان اسلام* و *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* که در آنها چنان که باید و شاید حق خُلدی ادا نشده است)، مقاله حاضر را می‌توان فعلاً شناخت‌نامه‌ای مختصر درباره این عارف بزرگ دانست که لازم است در مقالاتی دیگر به اندیشه‌ها و آثار او به تفصیل پرداخته شود.

واژگان کلیدی: جعفر خُلدی، مکتب عرفانی بغداد، شاگردان جُنید بغدادی، آثار جعفر خُلدی.

*استادیار گروه فلسفه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم (نویسنده مسئول).

رایانامه: soori@isca.ac.com

**دانشجوی دکتری گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی.

رایانامه: mahmoodsoori1357@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۹

درآمد

قرن‌های دوم تا چهارم هجری، دوره پیدایش و پویایی و بالندگی و در نهایت افول تصوف مکتب بغداد است. تصوف جوشان و آفرینشگر اوایل عهد عباسی این شهر که با صوفیان بزرگی چون ابوهاشم کوفی (ف ۱۶۰) و سفیان ثوری (ف ۱۶۱) و عبدالله بن مبارک (ف ۱۸۱) و فضیل بن عیاض (ف ۱۸۷) و معروف گرخی (ف ۲۰۰ یا ۲۰۱) و فتح موصلی (ف ۲۲۰) و بشر حافی (ف ۲۲۷) و حارث محاسبی (ف ۲۴۳) و سَری سقطی (ف ۲۵۳) بالیدن آغازید و در حال و هوای اهل سنت و حدیث پخته و پرورده شد، با جُنید بغدادی (ف ۲۹۷) به اوج رسید، به طوری که او را «سید الطائفه» و شیخ بزرگ مکتب بغداد و تصوف را در زمان او در دوره طلایی و شکوه می‌دانند. اما این پویایی و بالندگی خیلی زود به افول گرایید و به نظر برخی محققان، کمتر از چهل سال بعد با مرگ ابوبکر شبلی در سال ۳۳۴ مکتب بغداد به نهایت خود رسید.

در این میان، نیمه دوم قرن سوم و نیمه نخست قرن چهارم هجری، مهم‌ترین مقطع برای واکاوی تصوف بغداد است؛ زیرا در نیمه نخست آن، تصوف این سامان به کمال رسید و در نیمه دوم آن بر اثر برخی عوامل اجتماعی و سیاسی و البته بی‌پروایی بعضی مشایخ، به افول گرایید و با بازگشت بزرگان صوفیه بغداد که بیشتر خراسانی‌الاصل بودند به ایران و به‌ویژه خراسان، تصوف بغداد هیچ‌گاه به آن شکوه نیمه دوم قرن سوم نرسید.

اما شگفت آنکه در زبان فارسی هنوز درباره این دوره مهم از تاریخ تصوف و عرفان اسلامی چندان نوشته‌ای نداریم و به تحلیل آن نپرداخته‌ایم و بزرگان این مقطع و زندگی و اندیشه‌ها و آثارشان را نمی‌شناسیم. یکی از این بزرگان، ابومحمد جعفر خلدی است؛ متولد ۲۵۳ و متوفای ۳۴۸ که شیخ متصوفه بغداد در زمان خود بوده است. جعفر خلدی به چند دلیل، در تاریخ تصوف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ولی پیش از طرح آن دلایل، بهتر است ابتدا شناختی ولو اجمالی از او پیدا کنیم و آن‌گاه در مقالات دیگر به تفصیل به دیگر مسائل مربوط به او بپردازیم.

نام و نسب

«ابومحمد جعفر بن محمد بن نصیر بن قاسم خَواص صوفی زاهد محدث بغدادی» معروف به «جعفر خلدی»^۱ که گاه او را در منابع «جعفر خَواص» و «ابومحمد خَواص» و «جعفر بغدادی» و نیز به نسبت جد، «جعفر بن نصیر بن قاسم» یا چنان‌که در ترجمه رساله تفسیریه آمده، «جعفر نصیر» می‌گویند، از صوفیان برجسته (نک: سلمی، ۱۴۱۸ق: ۴۳۴) و محدثان

موتَّق (نک: خطیب بغدادی، بی تا، ج ۷: ۲۲۷) دو قرن سوم و چهارم هجری است. او را در برخی منابع به تصحیف لقب، «جعفر خالدی» و به تصحیف جد، «جعفر بن نصر» نیز خوانده‌اند. خُلدی در سال ۲۵۳ در بغداد به دنیا آمد (نک: سلمی، ۱۴۱۸ق: ص ۴۳۴) و پس از رسیدن به سن رشد و پیوستن به مشایخ صوفیه به سفرهای بسیار پرداخت و از آن پس به زادگاه خویش بازگشت و تا پایان عمر در آنجا مسکن گزید (نک: خطیب بغدادی، بی تا، ج ۷: ۲۲۷). از این رو، این که ابوطالب مکی، جعفر خُلدی را «جعفر بن نُصیر الخَوَاص الخُرَاسانی» دانسته (نک: مکی، ۲۰۰۷م، ج ۱: ۱۵۴) و او را از اهالی خراسان پنداشته است، نباید توجیهی داشته باشد؛ زیرا در منابع، حتی از سفر خُلدی به عراق عجم و خراسان نیز گزارشی در دست نیست، گرچه او چنان که خود تصریح کرده (خُلدی، ۱۴۰۹ق: ۱۶) - همچون بسیاری از مشایخ متقدم عراق - پارسی می دانسته است.

لقب

خُلدی یکی از محله‌های بغداد است (انصاری، ۱۳۸۶ش: ۴۹۵) و بسیار خوش آب و هواست. گویا ابتدا نام قصری بوده که منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی، در سال ۱۵۹ برای گریز از پشه بغداد، پس از فراغت از بنای این شهر در کرانه دجله ساخته و سپس بر اثر آمد و شد و گرد آمدن مردمان، آن محل به «خُلد» معروف شده است (نک: یاقوت حموی، بی تا، ج ۲: ۳۸۲). اما جعفر خُلدی منسوب به این محل نیست و به گفته خودش هیچ کدام از پدرانش نیز در آنجا سکونت نداشته‌اند (نک: خطیب بغدادی، بی تا، ج ۷: ۲۲۷).^۳ خُلدی را به این نام می خوانند؛ چون استادش جُنید بغدادی روزی او را به این نام خواند و خُلدی یعنی بهشتی (نک: حنفی، ۱۴۲۴ق: ۱۸۹)^۴ نه ساکن محله خُلد بغداد.

می گویند روزی جماعتی از صوفیان نزد جُنید حاضر بودند و مسئله‌ای پرسیدند. جُنید رو به شاگردش جعفر خَوَاص کرد و گفت: ای ابامحمد، پاسخشان ده، و جعفر پاسخی سخت نیکو داد. جنید که گویا از این پاسخ به وجد آمده بود به وی گفت: ای «خُلدی»، این پاسخ را از کجا آوردی؟ و از آن پس ابومحمد جعفر خَوَاص صوفی بغدادی به جعفر خُلدی معروف شد (نک: خطیب بغدادی، بی تا، ج ۷: ۲۲۷).^۵

در تاریخ، آن سؤال و جواب هم ثبت شده است. خُلدی می گوید: پرسیدند: آیا دنبال رزق و روزی برویم؟ گفتیم: اگر آگاهید که رزقتان در کجاست در پی آن باشید. پرسیدند: آیا آن را از خدا بخواهیم؟ گفتیم: اگر می دانید او شما را فراموش کرده است یادآوری اش کنید. پرسیدند: چطور است در خانه بنشینیم و بر او توکل کنیم؟ گفتیم: آیا خداوند را با توکل خود می آزمایید؟

این که شک است؟ پرسیدند: پس چاره چیست؟ گفتم: ترک چاره کردن (همان).^۶

خانواده

شرح حال نویسان صوفیه از زندگی شخصی و خانوادگی جعفر خُلدی چندان مطلبی نقل نکرده‌اند. می‌دانیم شغلش حصیربافی (انصاری، ۱۳۸۶ش: ۴۹۵) یا زنبیل‌بافی و زنبیل‌فروشی یا فروش برگ خرما (زرکلی، ۱۹۹۲م، ج ۲: ۱۲۸)^۷ بوده و از این راه خرج خانواده‌اش را تأمین می‌کرده است. از اعضای خانواده او نیز تنها دختر خُلدی شناخته شده است، که «خُلدیه» نام داشته و خطیب بغدادی در بخش پایانی تاریخ بغداد، آن‌جا که به زنان بغدادی صاحب فضیلت و روایت علم می‌پردازد، (نک: خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۱۴: ۴۳۰)^۸ روایتی به نقل از ابوفتح منصور بن ربیع بن احمد زهری، خطیب دینور از بانو خُلدیه به نقل از پدرش جعفر خُلدی از جنید بغدادی از ابراهیم خواص نقل کرده است (همان، ۴۴۴).^۹ از این روایت برمی‌آید که اولاً خُلدیه ساکن دینور بوده است و ثانیاً در حدیث و روایت در رتبه‌ای بوده که محدثان از او سماع حدیث می‌کرده‌اند.

ورود به تصوف

جعفر خُلدی هنوز نوجوان بود که به راهنمایی پیری روشن ضمیر به عالم تصوف پا نهاد. خود او نقل می‌کند که در نوجوانی تازه از نخستین جلسه درس عباس دوری (ف ۲۷۱)^{۱۰} بیرون آمده بودم و اوراق حاصل از آن درس در دستم بود که پیری از صوفیه مرا دید و گفت: این نوشته‌ها چیست؟ نشانش دادم. گفت: وای بر تو! علم خرقة (تصوف) را وامی‌گذاری و در عوض علم اوراق را برمی‌گیری؟ فی‌الحال سخنش در قلبم نشست و دیگر نزد عباس بازنگشتم (نک: خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۷: ص ۲۲۷؛ قاضی تنوخی، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۱۵۸). همچنین از جعفر خُلدی نقل شده است که می‌گفت: در ابتدای ورودم به وادی تصوف، شبی در خواب هاتفی ندایم داد که: ای جعفر، به فلان موضع برو و زمین آنجا را بکن؛ برای تو چیزهایی در آن مدفون است. برخاستم و به آنجا رفتم و پس از حفر، صندوقچه‌ای ملامال از دفترهایی یافتم. پس آن را بیرون آوردم و خواندم. در آن، اسامی و ویژگی‌های شش هزار شیخ از اهل حقیقت و اصفیا و اولیا، از زمان آدم تا امروز بود که همگی مرا به تصوف فرامی‌خواندند (نک: خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۷: ۲۲۷).

مشایخ و شاگردان

جعفر خُلدی جز مشایخ بغداد، به دلیل سفرهای پرشمارش به سرزمین‌های اسلامی، با

مشایخ بسیاری صحبت داشته و از مجالس ایشان بهره برده است. این مشایخ را می‌توان به دو دسته حدیثی و عرفانی تقسیم کرد. هم‌چنین او شاگردان و راویان پرشماری داشته است و برای نمونه، خطیب بغدادی در جای‌جای تاریخ بغداد به مناسبت از بیش از پنجاه نفر از شاگردان خُلْدی در تصوّف و حدیث نام برده است. در اینجا تنها به اسامی این بزرگان اشاره می‌کنیم و به یاری خدا در مقاله‌ای دیگر، به تفصیل به مشایخ حدیثی و عرفانی و نیز شاگردان جعفر خُلْدی خواهیم پرداخت.

الف) مشایخ حدیثی

مشایخ حدیثی جعفر خُلْدی که از ایشان سماع کرده، بسیارند. خطیب بغدادی در بخش زندگی خُلْدی (بی تا، ج ۷: ۲۲۶) هفده نفر را برشمرده که خُلْدی از ایشان حدیث شنیده است: ابومحمّد حارث بن ابی‌اسامه تمیمی (۱۸۶-۲۸۲)، ابوجعفر احمد بن علی خراز (ف ۲۸۶)، علی بن عبدالعزیز بَعُوی (ف ۲۸۶)، ابوجعفر محمد بن فضل بن جابر سَقَطی (ف ۲۸۸)، ابوبکر عمر بن حفص سدوسی (ف ۲۹۳)، ابوشعیب حرّانی (ف ۲۹۵)، ابوعلی حسن بن علی بن شیب معمری (ف ۲۹۵)، ابوجعفر محمد بن یوسف معروف به ابن ترکی (ف ۲۹۵)، ابومحمّد خلف بن عمرو بن عبدالرحمان بن عیسی عکبری (ف ۲۹۶)، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن سلیمان حضرمی کوفی (ف ۲۹۷)، ابوجعفر محمد بن عثمان بن ابی‌شیبه ابراهیم بن عثمان (ف ۲۹۷)، ابومسلم ابراهیم بن عبدالله بصری معروف به کجی (ف ۲۹۸)، ابوالعباس احمد بن محمد بن مسروق طوسی (۲۱۴-۲۹۹)، ابوعمر محمد بن جعفر بن حبیب قتات کوفی (ف ۳۰۰)، حسن بن علویه قطان، جعفر بن محمد بن حرب عبادانی و ابوعلی بشر بن موسی الاسدی.

ب) مشایخ عرفانی

مشایخ و مصاحبان عرفانی جعفر خُلْدی چند نفر از بزرگان تصوّف‌اند که تقریباً در تمامی تذکرها به ایشان اشاره شده است: مهم‌ترین ایشان ابوالقاسم جُنید بغدادی است که بی‌شک تأثیر فراوانی بر وی داشته است. دیگر مشایخی که خُلْدی صحبتشان را درک کرده است عبارت‌اند از: ابوالحسین نوری (ف ۲۹۵) و ابراهیم خواص (ف ۲۹۶) و سُمون محب (ف ۲۹۸) و رُویم بن احمد بغدادی (ف ۳۰۳) و ابومحمّد جُرّیری (ف ۳۱۱) و ابوبکر شِبلی (ف ۳۳۴).

ج) شاگردان

جعفر خُلْدی چند شاگرد برجسته و بسیاری شاگرد کمتر معروف دارد. ابونصر سراج طوسی (ف ۳۷۸) صاحب اللمع فی التصوّف از مهم‌ترین شاگردان خُلْدی در تصوّف است

که در این کتاب بارها از وی یاد و سخنان بسیاری از او نقل کرده است. ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی (ف ۳۸۵) محدث و رجالی معروف، ابوحفص بن شاهین (ف ۳۸۵)، ابوالحسن حمزه علوی (ف ۳۹۶)، ابوحنیفان توحیدی (ف ۴۱۴)، حاکم نیشابوری (ف ۴۰۵) و ابوالعباس نهاوندی (ف ۴۴۱) از دیگر شاگردان برجسته جعفر خلدی به شمار می‌آیند.

سلسله

در دو قرن سوم و چهارم که جعفر خلدی می‌زیست، هنوز سلسله‌های صوفیه که صوفیان معتقد بودند از طریق آن برکت و معنویت شیخ و اعتقادات و تعالیم باطنی او و اذکار و اورادی که به کار می‌برد، سینه به سینه منتقل می‌شد، چندان پدیدار نشده بود و از قرن پنجم به بعد است که می‌بینیم برخی از صوفیان به پیروی از محدثان، به دنبال رشته اتصال خود با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هستند.

درباره جعفر خلدی و سلسله‌نسب صوفیانه او نکته مهمی قابل توجه است. خلدی با اینکه از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین شاگردان و صاحبان جنید بغدادی بود و اقوال و اخبار و احوال وی را به نسل‌های بعد صوفیان رساند، چندان جایی در سلسله‌های صوفیان ندارد؛ با اینکه می‌دانیم قریب به اتفاق سلسله‌های صوفیه از طریق شاگردان جنید بغدادی به او و از وی به دایی‌اش سری سقطی و از او به معروف کرخی می‌رسند. به‌هرحال، درباره جعفر خلدی و سلسله‌های صوفیان، چهار مطلب مهم در تاریخ‌نگاری صوفیه یافتیم که اکنون به آن می‌پردازیم و می‌کوشیم درستی و نادرستی و رابطه میان آنها را توضیح دهیم.

(۱) محمد بن اسحاق الندیم (ف ۳۷۷) می‌نویسد:

به خط جعفر خلدی خواندم و نیز همین مطلب را از او شنیدم که می‌گفت: من از جنید بغدادی، و او از سری بن مغلس سقطی، و سری از معروف کرخی (۲۰۰ یا ۲۰۱)، و معروف از فرقد سبخی (ف ۱۳۱)، و فرقد از حسن بصری (ف ۱۱۰)، و حسن از انس بن مالک (ف ۹۲) کسب علم کردیم. همچنین جعفر می‌گفت که حسن هفتاد نفر از بدریان را ملاقات کرده است؛ یعنی به جز انس از صحابه بسیاری نیز دانش آموخته است (ندیم، ۱۳۸۱ش: ۲۳۴).

این نقل قول که مربوط به قرن چهارم بوده، در زمان حیات جعفر خلدی یا اندکی پس از فوت او نگاشته شده و معتبر است؛ تاجایی که برخی حتی آن را نخستین سلسله از سلسله‌های صوفیان دانسته‌اند (رفیعی، ۱۳۷۵ش، ج: ۴؛ ۴۱۷).^{۱۱} البته شاید نتوان خلدی را در این مقام درصدد سلسله‌سازی دانست. او تنها می‌خواست از پیران خود نام برده باشد و تا آنجا هم که جست‌وجو کردیم، سلسله‌ای تشکیل شده از همه این افراد در کتاب‌هایی که به

سلسله‌های صوفیان اشاره کرده‌اند، دیده نمی‌شود.

خُلْدی در ادامه، فهرستی طولانی از ۳۴ نفر از عابدان و زاهدان و صوفیان پیش از خود نوشته که احتمالاً از اقوال و اخبار ایشان در آثار خود بهره می‌برده است و می‌تواند در شناخت تصوّف قرن دوم و سوم کمک شایانی بکند. این افراد عبارت‌اند از: حسن بن ابی‌الحسن بصری، محمد بن سیرین، هَرَم بن حیان، علقمة الاسود، ابراهیم نخعی، شغبی، مالک بن دینار، محمد بن واسع، عطاء سلمی، مالک بن انس، سفیان ثوری، اوزاعی، ثابت بنانی، ابراهیم تیمی، سلیمان تیمی، فرقد سَبْخی، ابن سماک، عتبه الغلام، صالح مری، ابراهیم بن ادهم، عبدالواحد بن زید، ابن منکدر، ابو محمد حبیب فارسی، ربیع بن خثیم، ابو معاویه اسود، ایوب سختیانی، یوسف بن اسباط، ابوسلیمان دارانی، ابن ابی‌حواری، داود طایی، فتح موصلی، شبیان راعی، معاذا بن عمران و فضیل عیاض (ندیم، ۱۳۸۱ش: ۲۳۴).

(۲) موفق‌الدین ابوجعفر محمد بن ابوزید بن عبدالرحمان بن علی کاتب سمیرمی در رساله میزان اهل الطریقه^{۱۲} «پیران صحبت» خود را تا حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) چنین برمی‌شمرد:

بدان که ما چند سال خدمت و صحبت شیخ وقت اکمل‌الدین - بَرَدَ اللهُ مَضْجَعَهُ - دریافتیم وهو صحب شیخ الأولیاء أبا صالح عبد الله الطبقی الرومی، وهو صحب الشیخ الإمام المفتی حجة الإسلام أبا یعقوب یوسف بن آیوب الهمدانی، وهو صحب الشیخ السعید أبا أحمد عبد الله بن علی بن موسی الجونی [در متن جویبی که اشتباه است]، وهو صحب الشیخ الفاضل أحمد بن فضالة بن عمران الأثمانی وقد صحبه خمسة عشر سنة، وهو صحب الأستاذ الإمام سلطان الفقرا أبا الحسن علی بن ابراهیم بن الحسین السرخسی، وهو صحب جعفر بن محمد بن نصر [كذا] الخلدی أبا محمد الخواص، وهو صحب سید الطائفة أبا القسم الجنید بن محمد البغدادی، وهو صحب خاله سَرى السقطی، وهو صحب أبا محفوظ معروفاً الكرخی، وهو صحب علی بن موسی الرضا، وهو صحب أباه موسی بن جعفر الکاظم، وهو صحب أباه جعفر بن محمد الصادق، وهو صحب أباه محمد بن علی الباقر، وهو صحب أباه زین العابدین علی بن الحسین، وهو صحب أباه الشهید حسین بن علی، وهو صحب أباه أمير المؤمنين علی بن أبی طالب - رضوان الله تعالی علیهم أجمعین - وهو صحب أخاه سید المرسلین و خاتم النبیین محمد بن عبد الله بن عبد المطلب - صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله وذریاته وصحبه أجمعین - وهؤلاء قدوتی رضوان الله علیهم أجمعین (افشار، ۱۳۸۵ش: ۳۲۳).

(۳) خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه جعفر خُلدی را در یک جمله، پیر شیخ ابوالعباس نهبانندی دانسته است (انصاری، ۱۳۸۶ش: ۴۹۶). ابن ابوالعباس احمد بن محمد فضل نهبانندی (ف ۴۴۱)، استاد شیخ عمّو ابواسماعیل احمد بن محمد و اخی فرج زنجانی (ف چهارشنبه اول رجب ۴۵۷ در زنجان) است که اخی فرج، خود مرشد نظامی گنجوی است (شیروانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۱۰). اما زرین کوب (۱۳۸۶ش: ۱۷) این مطلب را نپذیرفته، در نقد آن نوشته است:

این هم که شاعر با اخیان عصر - جوانمردان شهری و اهل فتوت - مربوط بوده باشد، شاید تا حدی انس کم نظیر او را با فرهنگ عامیانه عصر قابل توجیه سازد، اما در این باره هم نمی توان بر فحوای اقوال تذکره نویسان اعتماد کرد. بر وفق این اقوال، نظامی به اخی فرج زنجانی از مشایخ اهل فتوت ارادت داشته است ... اما اخی فرج زنجانی از معاصران هجویری مؤلف کشف المحجوب بوده است و بر وفق روایات در سال ۴۵۷ وفات یافته است. این تاریخ، هشتاد سالی قبل از ولادت نظامی است؛ پس ارادت وی به شیخ چگونه ممکن باشد؟

(۴) کریم نیرومند (محقق) در کتاب *تاریخ پیدایش تصوف و عرفان و سیر تحول و تطوّر آن* جعفر خُلدی را به نقلی مُرید ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی (۲۶۷-۳۷۱) می داند (نیرومند، ۱۳۶۴ش: ۱۹۸).

بر این مطلب دو اشکال وارد به نظر می رسد: اولاً، در معتبرترین منبع راجع به ابن خفیف، یعنی سیرت شیخ کبیر ابوعبدالله بن خفیف شیرازی هیچ جا نامی از جعفر خُلدی برده نشده و رابطه مُرید و مرادی میان آن دو دیده نمی شود. ثانیاً، گویا نویسنده محترم میان جعفر خُلدی و جعفر حدّاء (ف ۳۴۱) خلط کرده است؛ زیرا شرح حال نویسان، جعفر حدّاء را استاد ابن خفیف شیرازی دانسته اند (بقلی شیرازی، ۱۳۸۵ش: ص ۷۰) و معروف است که ابن خفیف خرّقه تصوف را از دست جعفر حدّاء پوشیده است (ابن مُلقّن، ۱۴۲۷ق: ۴۳۹).

تنها رابطه جعفر خُلدی و ابن خفیف آن است که می گویند خُلدی که به تتبع در آثار صوفیه شهره بوده، برخی از آثار ابن خفیف شیرازی را خوانده و آنها را سودمند دانسته است: و قال جعفر الخُلدی - وقد طالع بعض مصنّفات الشیخ - علمه دقیق و اشاراته لطیفه و رمزه مفهوم، قد خالطه علوم الظواهر و قد قید کلامه بنصوص الآیات و مشاهیر الأخبار و سیبلیغ مراده علی ما تبین لی من علمه (جنید شیرازی، ۱۳۶۶ش: ۳۹).

جعفر خُلدی مطالعه بعضی از تصانیف شیخ می کرد. روزی گفت: تصانیف شیخ به غایت لطیف است و اشارات آن دقیق و رمزهای آن وقتی معلوم شود و مفهوم گردد که علم ظاهری با آن ضم کنند؛ یعنی تا علم ظاهر نباشد، شخص از سخن شیخ چندان بهره ندارد و

سخن‌های شیخ به نصّ آیات و احادیث مشهوره قید می‌گردد. و مراد وی از آن، رسانیدن فواید علوم ظاهر و مواید باطن فهوم شیخ بود (عیسی بن جنید شیرازی، ۱۳۶۴ش: ۸۰-۸۱).

سفرها

ابوالقاسم قشیری در بحث از احکام سفر، صوفیان را به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱. گروهی که جز سفر حج به سفر دیگری نرفتند مثل جنید بغدادی؛
۲. گروهی که پیوسته در سفر بودند و آن را تا آخر عمر بر حَضَر ترجیح دادند مثل ابراهیم ادهم؛

۳. دسته‌ای که در جوانی سفر می‌کردند و دانش می‌آموختند و پس از مدتی، جایی را وطن اختیار می‌کردند و ساکن می‌شدند مثل ابوبکر شبلی (قشیری، ۱۳۸۵ش: ۴۸۷).

به نظر می‌رسد جعفر خُلْدی که بسیار سفر (ابن جوزی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۲۹۴)^{۱۳} بوده، از دسته سوم است. او از بغداد به دیگر شهرهای عراق همچون کوفه (ابن اثیر، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۴۷) و کربلا (ابن جوزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۲۰۱) و نیز مصر (ابن اثیر، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۴۷) و مکه (همان) و مدینه (همان) و بیت‌المقدس (ابن خمیس، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۱۵۳) و حِمَص (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۷: ۲۳۱) سفر کرد و هر جا از شیخی، نام و آوازه‌ای برمی‌خواست، خود را به مجلس او می‌رساند و بهره می‌برد و سرانجام در زادگاهش بغداد رحل اقامت افکند (همان: ۲۲۶).

از سفرهای جعفر خُلْدی حکایت‌هایی نقل کرده‌اند. یکبار که به حِمَص رفته بود، مردم آنجا از او خواستند مدتی در شهرشان رحل اقامت اندازد. او این مسئله را به گردآوری مقادیر زیادی دینار مشروط کرد. مردمان نیز پذیرفتند و وقتی آن مال فراوان جمع شد، خُلْدی به ایشان گفت که ندا دردهند تا فقیران شهر در مسجد جامع گرد آیند. سپس تمام دینارها را میان ایشان تقسیم کرد و خود چیزی از آنها برنداشت و علت کارش را چنین توضیح داد:

لَمْ أَكُنْ أَحْتَاكُ إِلَى الدَّنَانِيرِ وَلَكِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُجَرِّبَ رَغْبَتَكُمْ فِي وَفُوفِي عِنْدَكُمْ؛ مرا به دینارهای شما نیازی نیست؛ می‌خواستم رغبت‌تان را بر حضورم در اینجا بیازمایم (همان: ۲۳۱).

هم‌چنین جامی از قول جعفر خُلْدی نقل می‌کند:

در بیت‌المقدس بودم، دیدم که مردی همه روز خود را [در] عبایی پیچیده بود. ناگاه برخاست و روی به آسمان کرد و گفت: کدام را دوست‌تر می‌داری، یا آنکه دوغبا^{۱۴} و پالوده دهی، یا آنکه این قندیل‌های خانه تو را در هم شکنم؟ پس به جای خود بازگشت و بخفت. من با خود گفتم: یا این مرد روستایی است یا از اولیاء الله است. در میان آنکه من در فکر

کار وی بودم، دیدم که شخصی در آمد و با وی زنبیلی بزرگ، و به راست و چپ می‌نگریست تا وی را دید. آمد و بالای سر وی بنشست و گفت: برخیز. پس از زنبیل، دوغبا و پالوده بیرون کرد. آن فقیر بنشست و بخورد، چندان که خواست. پس گفت: این باقی را به فرزندان خود بر! آن شخص برخاست و برفت. من در عقب وی برفتم و گفتم: به خدا بر تو! که تو این مرد را می‌شناختی؟ گفت: نی، من هرگز وی را ندیده بودم، غیر از امروز. چند روز بود که فرزندان من از من دوغبا و پالوده خواسته بودند، و من مردی فقیرم و حمّالی می‌کنم. گفتم که هرگاه که خدای تعالی فتوحی رساند، بکنم آنچه می‌خواهید. امروز یک دینار کسب کردم و حوایج آنچه گفته بودند، خریدم و به خانه آوردم. خواب بر من غلبه کرد. بخفتم. هاتفی آواز داد که: برخیز آنچه پخته‌ای به مسجد بر و پیش آن مرد که خود را در عبا پیچیده بنه که ما این را برای وی ساخته‌ایم؛ آنچه بماند به فرزندان خود آور. از خواب در آمدم. فرزندان آن را پیش آوردند تا بخوریم، برداشتم و اینجا آوردم، چنان‌که دیدی (جامی، ۱۳۸۲ش: ۲۲۹).

از میان سفرهای جعفر خُلّدی، سفر حج وی بیشتر جلب توجه می‌کند و درباره آن حکایت‌های فراوانی نقل کرده‌اند. او به یقین بیش از پنجاه بار به سفر حج مُشرف شد.^{۱۵} خود خُلّدی به دو نقل گفته که ۲۰ (قاضی تنوخی، ۱۹۹۵م، ج: ۱، ۱۵۸) یا ۲۱ (همان: ۳۰۳) بار از این حج‌ها بی زاد و توشه و درهم و دینار (اصطلاحاً السفرُ علی التجرید) و بر مبنای توکل بوده است (ابن‌اثیر، ۱۴۲۴ق، ج: ۲، ۵۰). بر مبنای توکل بودن را هم، چنین توضیح داده‌اند: بر بالای پل یاسرّیه^{۱۶} می‌رود و آستین‌هایش را تکان تکان می‌دهد تا یقین کند که نه زادی همراه دارد، نه آب، و از آن پس لبیک‌گویان حرکت می‌کند (قاضی تنوخی، ۱۹۹۵، ج: ۱، ۱۵۸). اما به‌راستی دلیل این همه حج گزاردن چیست؟ صاحب شرح تعرّف در این باره می‌نگارد: و جعفر بن محمّد الخُلّدی وَقَفَ خَمْسِينَ وَوَقْفَةً. از اینجا مراد او آن است که بنماید که این طایفه در تگ و پوی بوده‌اند. مادام که به حرم دویدندی که مقام حضرت است، تا مگر آنجا اثر دوست یابند. باز چون برفتندی، اثر نیافتندی، باز گشتندی و پنداشتندی که شومی و مجرمی ایشان است. پس برفتندی تا نفس را به پیاده رفتن قهر کنند (مُستملی بخاری، ۱۳۶۶، ربع چهارم: ۱۷۵۶-۱۷۵۷).

اما این پیاده و بر مبنای توکل به حج رفتن جعفر خُلّدی، مبتقدانی نیز داشته است. مثلاً ابن جوزی آن را خلاف شرع پنداشته و نوشته است:

این کاری است خلاف شرع؛ زیرا قرآن گفته «تزوّدوا» (بقره: ۱۹۷) و پیغمبر شخصاً توشه برمی‌داشت و نمی‌شود گفت که کسی طی چند ماه نیاز به چیزی پیدا نمی‌کند، و اگر

گدایی کند یا بدون سؤال وضع خود را بر آنها عرضه نماید (که بر او ترخّم کنند) خلاف توکل ادعایی است، و اگر بی سبب رزقش برسد و او خویش را مُستحقّ آن اکرام بداند، خود امتحانی است از جانب خدا! پس به هر حال، زاد و توشه ببرد، بهتر است (ابن جوزی، ۱۳۶۸ش: ۲۲۱).

جعفر خُلْدی می گوید: در یکی از سفرهای حج به مزین کبیر صوفی^{۱۷} گفتم: مرا توشه - ای ده. گفت: اگر چیزی گم کردی یا خواستی خداوند تو را به کسی برساند بگو: «یا جامع الناس لیوم لا ریب فیهِ، إنّ الله لا یُخلف المیعاد، إجمَع بینی و بین کذا و کذا». خداوند بین تو و آن شیء یا کس جمع خواهد کرد. سپس نزد کتّانی کبیر^{۱۸} رفتم و گفتم: مرا توشه ای ده. نگینی به من داد که طلسمی بر آن بود و گفت: هرگاه غمگین شدی، به این نگاه کن تا غمت زایل شود. پس به دیار خود بازگشتم و هر بار خدا را به آن دعا خواندم، مستجاب شد و هر زمان به نگین نگرستم، ناراحتی ام برطرف گردید. تا این که روزی خواستم به طرف شرق بغداد بروم، که ناگهان بادی عظیم برخاست و من در سُمیریه^{۱۹} بودم و نگین در جیبم بود. بعد آن را بیرون آوردم تا نگاهش کنم، که نفهمیدم چگونه از دستم به داخل آب یا کشتی و یا درون لباسم افتاد. از گم شدنش غمی بزرگ بر دلم نشست. آن روز و شبش خدا را با همان دعا می خواندم، تا چند روز بعد که برای تعویض لباس، صندوق لباس هایم را بیرون آوردم و خالی کردم، دیدم نگین، ته صندوق است. آن را برداشتم و خدا را سپاس گفتم که برّش گرداند (خطیب بغدادی، بی تا، ج: ۷، ۲۲۸-۲۲۹).^{۲۰}

نکته پایانی درباره حج جعفر خُلْدی، حضور او در ماجرای کشتار حاجیان مراسم حج سال ۳۱۱ در روز یکشنبه هیجدهم محرّم سال ۳۱۲ در منطقه هبیر^{۲۱} به دست ابوطاهر قِرمطی است که در آن بسیاری از ایشان از گرسنگی و تشنگی و گرمزدگی تلف شدند (نک: ابن جوزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۲۳۸-۲۳۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲ش، ج ۱: ۴۷۲۶). خُلْدی در این باره گفته است:

ما با ابن واصل صوفی در منطقه هبیر بودیم. هنگامی که مردمان درگیر ماجرا شدند و شمشیر بر اهل قافله کشیده شد، دور ابن واصل را گرفتیم و گفتیم: خدا را بخواه تا خلاصمان کند. گفت: اکنون زمان دعا کردن نیست؛ وقت رضا و تسلیم است؛ زیرا وقتی قضا نازل شد، دعا کارگر نخواهد بود (قاضی تنوخی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۲۱۸).

البته در سیرت شیخ کبیر ابو عبد الله ابن خفیف شیرازی این جمله به جانشین جنید بغدادی، ابو محمد جُریری - از مقتولان واقعه هبیر (نک: خطیب بغدادی، بی تا، ج: ۴: ۴۳۳-۴۳۴) - نسبت داده شده است:

شیخ گفت رحمة الله علیه کی: در سال هبیر فتنه افتاده بود و مردم را می‌کشتند. یک روز ابومحمّد تکیه به میلی زده بود. مردم از وی التماس می‌کردند کی: دعای بکن تا حق تعالی این فتنه ساکن گرداند. ابومحمّد گفت: این ساعت وقت رضا و تسلیم است نه وقت دعا (دیلی، ۱۳۳۳ش: ۹۳).

یکی از مهم‌ترین مسائل درباره سفرهای جعفر خُلدی، سفر او به کربلا و شفاخواهی از تربت امام حسین (علیه‌السلام) است. در میان صوفیه نخستین، جز خُلدی از هیچ صوفی دیگری گزارش نشده است که به قصد شفا از بیماری به کربلا سفر کرده باشد. خُلدی (ابن جوزی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۱۶۱) می‌گوید:

به شدت دچار جَرَب (نوعی بیماری پوستی) شده بودم. به کربلا رفتم و بدنم را به خاک مزار حسین (علیه‌السلام) مالیدم و به خواب رفتم. وقتی بیدار شدم، اثری از بیماری بر من نبود.^{۲۲}

خُلدی هم‌چنین در هنگام زیارت بارگاه امام حسین (علیه‌السلام) طی مکاشفه‌ای توفیق پیدا می‌کند که با آن حضرت گفت‌وگویی مختصر کند.^{۲۳}

به هر حال، «شیعیات» خُلدی و دیدگاه او درباره امام زمان (علیه‌السلام) و نیز ویژگی‌های شیعیان اهل بیت از دیدگاه خُلدی بیش از این است و خود به پژوهشی جداگانه نیازمند است، ولی در مجموع می‌توان خُلدی را صوفی‌ای «متشیع» به شمار آورد.

آثار

آثاری که تاکنون از سوی مهم‌ترین فرهنگ‌های اعلام و نگارش‌های عربی به جعفر خُلدی نسبت داده‌اند، کم‌شمار است (نک: زرکلی، ۱۹۹۲م، ج ۲: ۱۲۸؛ بروکلان، ۱۹۹۳م، ج ۳-۴: ۴۶۸؛ سزگین، ۱۳۸۰ش، ج ۱: ۹۶۶-۹۶۷؛ کحاله، بی‌تا، ج ۳: ۱۵۰؛ درنقه، ۲۰۰۶م: ۱۱۳) در حدّ دو تا چهار کتاب؛ حال آن‌که نوشته‌های موجود و مفقود خُلدی بیش از این تعداد است. در این‌جا فهرست آثار جعفر خُلدی را به دست ما رسیده است می‌آوریم و معرفی می‌کنیم:

(۱) الفوائد و الزهد و الرقائق و المرآتی. این کتاب با مشخصات ذیل به چاپ رسیده است: تحقیق ابومریم مجدی فتحی السید، الطبعة الأولى، دار الصحابة للتراث، طنطا، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.

جعفر خُلدی در چند سال آخر عمر خود مجالسی برپا می‌ساخت و در آن فوایدی از حدیث و نیز اخبار و آثار مشایخ برای شاگردانش املا می‌کرد. این کتاب در بردارنده ۴۹ حدیث و خبر است؛ ۵ حدیث نبوی و ۴۴ خبر از صحابه و تابعین و بزرگان صوفیه به

روایت ابو محمد الحافظ جمال‌الدین یوسف بن زکی عبدالرحمان مزی، از ابوالمرهف مقدم بن ابی‌القاسم بن مقداد قیسی، از ابوالعباس احمد بن احمد بن احمد بندینجی، از ابونصر معمر بن محمد بن حسین، از ابو عبدالله محمد بن علی بن حسین بن سکینه انماطی، از ابوالقاسم شاذان بکیر مقری، از ابو محمد جعفر بن محمد بن نصیر بن قاسم خواص خُلْدی. کتاب چنان‌که از نام آن پیداست، می‌کوشد از خلال احادیث و اخبار، به چهار مطلب پردازد: الف) فواید (درس‌های آموزنده اخلاقی)؛ ب) بحث‌هایی درباره زهد و ویژگی‌های زاهدان؛ ج) رقایق (جمع رقیقه به معنای آنچه از احوال قیامت و زوال دنیا و ... که موجب رقت قلب آدمی می‌شود)؛ د) مرثی (عالم مرگ و رثا).

جعفر خُلْدی در خلال این احادیث و اخبار به ما یادآور می‌شود که حیات زاهد از نظر خوردن و آشامیدن و پوشیدن و گفتار و به‌طور کلی زیستن، چگونه باید باشد و برای آن نمونه‌هایی می‌آورد. او هم‌چنین از حالات اخلاص و صدق و حلم و حیا و عفت و دیگر ارزش‌های والا سخن می‌راند و در فرجام اثر از عالم رثاء و موت و قبر بحث می‌کند.

(۲-۳) چهار مجلس در مجموع فیه عشرة أجزاء حدیثیه، تصحیح نبیل سعدالدین جرّار، چاپ نخست، دارالبشائر الاسلامیه، بیروت، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م، ۵۶۰ صفحه.

این کتاب از ده رساله در حدیث و خبر از نویسندگان گوناگون تشکیل شده است که دو رساله آن مربوط به جعفر خُلْدی است: حدیث ابن‌مخلد البزّاز عن شیوخه (ص ۱۸۳-۲۵۲) و حدیث ابن‌السّمّاک و الخُلْدی (ص ۲۵۳-۳۰۲). رساله «حدیث ابن‌مخلد البزّاز عن شیوخه» شامل شش مجلس است از چهار تن از مشایخ ابوالحسن محمد بن محمد بن محمد بن ابراهیم بن مخلد بغدادی بزّاز (۳۲۹-۴۱۹) به نام‌های جعفر خُلْدی و ابوبکر نجّاد و ابوبکر شافعی و ابوعمر و دقاق معروف به ابن‌سمّاک، که دو مجلس آن از خُلْدی است.

ابن‌بزّاز در مجلس نخست که حاوی ۱۲ حدیث و خبر است می‌گوید: ابو محمد جعفر بن محمد بن نصیر بن قاسم معروف به خُلْدی بعد از نماز عصر روز جمعه ۲۰ رمضان ۳۳۷ این مطالب را بر ما املا کرد و این، نخستین مجلسی بود که از او می‌شنیدم. این اخبار و احادیث که بیشتر حکایاتی از حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) است، حول موضوع خاصی نمی‌گردد و صبغه صوفیانه نیز ندارد؛ گویا جعفر خُلْدی در اینجا در مقام محدثی تمام‌عیار رخ نموده و جنبه صوفی‌گری خود را مدّ نظر نداشته است. حدیث قابل توجه این مجلس، روایت پایانی رساله است که در آن، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) صفات شیعیانش را برای نوف شامی، یکی از یارانش توضیح می‌دهد.

مجلس دوم این رساله حدود دو سال بعد، در تاریخ جمعه ۱۴ رجب ۳۳۹ برگزار شده و در بردارنده ۱۱ حدیث و خبر به نقل از جعفر خُلْدی است. احادیث و اخبار این رساله نیز همانند رساله پیشین، رنگ و بوی صوفیانه ندارد. شاید تنها روایت جالب توجه در این وادی، روایت صوف و پشمینه پوشیدن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ باشد. جعفر خُلْدی در حدیث یازدهم رساله، به اسناد خود از انس بن مالک روایت می‌کند که می‌گفت: «كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَلْبَسُ الصَّوْفَ...؛ رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پشمینه می‌پوشید.» و اما رساله «حدیث ابن السَّمَاک و الخُلْدی» حاوی چهار مجلس است: دو مجلس از ابن سَمَاک و دو مجلس از جعفر خُلْدی که بعد از نماز روز جمعه ۳ رجب ۳۴۰ بر پا شده است. خُلْدی در مجلس نخست ۱۵ حدیث و خبر املا کرده که ۱۱ تا از آن‌ها نبوی است، و در مجلس دوم که پس از نماز عصر همان روز بوده، ۱۴ حدیث و خبر نقل نموده که به جز دو خبر اخیر، باقی نبوی است.

(۴) جزء فیه من فوائد أبی محمد جعفر بن محمد بن نصیر بن القاسم الخواص الخُلْدی

الزاهد.

این رساله خطی، گزارش یک مجلس از املاهای حدیث جعفر خُلْدی است به روایت ابوحفص عمر بن علی بن عطاء بن مُقَدَّم مُقَدَّمی بصری که بعد از نماز صبح ۲۵ جمادی‌الثانی ۳۴۵ املا شده و حاوی ۱۰۹ حدیث و خبر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اصحاب است و اکنون با ۱۴ برگ به شماره ۳۰۵۲ در کتابخانه ظاهریه دمشق نگهداری می‌شود.

(۵) جزء فیه من فوائد أبی محمد جعفر بن محمد بن نصیر بن القاسم الخُلْدی الزاهد

الخواص عن شیوخه.

این رساله حدیثی خطی که تاریخ ندارد، با ۱۷ برگ حاوی ۱۲۶ حدیث و خبر است به روایت ابوحفص عمر بن علی بن عطاء بن مُقَدَّم مُقَدَّمی بصری و اکنون تحت شماره ۳۲۰۷ در کتابخانه ظاهریه دمشق نگهداری می‌شود.

(۶) محنة الشافعی أبی عبد الله محمد بن إدريس.

این رساله تاریخی که در صبح جمعه ۱۸ جمادی‌الثانی ۳۴۵ از سوی جعفر خُلْدی املا شده است، درباره ابوعبدالله محمد بن ادريس شافعی، و زندگی او و دشواری‌هایی است که به تهمت از سوی حکومت عبّاسی و هارون الرشید و درباریان او بر وی تحمیل کردند. نسخه خطی این رساله که در سال ۶۳۳ نوشته شده، در مجموعه شماره ۱۰ کتابخانه ظاهریه دمشق از صفحه ۱۴۵ الف تا ۱۴۷ اب نگهداری می‌شود.

(۷) رساله فی التصوف.

در بین فهرست‌نگاری‌های موجود، تنها فؤاد سزگین به این رساله خطی جعفر خُلْدی و محل نگهداری آن اشاره کرده است. این رساله، چهاردهمین رساله از مجموعه شماره ۴۸۶ از کتابخانه کتانی شهر رباط (ص ۴۶۸ تا ۴۷۱) در مغرب (مراکش) است که اگرچه از نظر حجم کوچک به نظر می‌رسد، ممکن است دربردارنده نکته‌هایی بدیع درخصوص تصوف بغدادیان باشد.

(۸) حکایات المشایخ یا حکایات الأولیاء.

جعفر خُلْدی حکایتگر احوال صوفیان بوده و اصولاً با همین ویژگی شناخته می‌شده است؛ چنان‌که هنگام شمارش شگفتی‌های صوفیانه بغداد در کنار اشارات ابوبکر شبلی و نکته‌های ابومحمد مرتعش، از حکایات جعفر خُلْدی نام می‌برند (سلمی، ۱۴۱۸ق: ۳۴۹). برخی (نک: ماسینیون، ۲۰۰۴م: ۱۳۳) نیز مطلق «حکایات» یا «حُکَی» را در کتاب‌های صوفیه، مثل طبقات الصوفیه سلمی یا کشف المحجوب هجویری و یا حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی به کتاب حکایات المشایخ جعفر خُلْدی نسبت می‌دهند، تاجایی که برخی از محققان معتقدند خُلْدی «نخستین کسی است که احوال و حکایات صوفیه را در تألیفی گرد آورد» (متز، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۲۴). از این کتاب مهم جعفر خُلْدی امروزه فقط نامی باقی مانده و حکایت‌هایی پراکنده در بعضی کتب، مثل مصارع العشاق ابومحمد سراج قاری (ف ۵۰۰) و گویا نسخه‌ای از آن در دست نیست.^{۲۴}

(۹) جزء فی حکایات ابراهیم بن ادهم الزاهد

به این کتاب که درباره اخبار و حکایات صوفی بزرگ خراسان، ابراهیم ادهم (۱۱۰-۱۶۱) بوده، فقط ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) در کتاب المجمع المؤسس للمعجم المفهرس (عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۶۵-۱۶۶) اشاره کرده و گردآوری آن را به جعفر خُلْدی نسبت داده است. البته این کتاب، غیر از کتاب حدیثی مسند ابراهیم بن ادهم از ابن‌منده (ف ۳۹۵) است که نسخه‌هایی از آن یافت می‌شود و به وسیله مجدی فتحی السید در سال ۱۴۰۸ قمری در مکتبه القرآن قاهره در ۶۴ صفحه چاپ شده است. ابن حجر طریق سماع خود را تا جعفر خُلْدی بدین صورت آورده است:

قرأته علی محمد بن الحسن بن عبد الرحیم الدقاق الصالحی بها وأخبرنا أبو هريرة ابن الذهبي إجازة قالاً أنبأنا أبو العباس أحمد بن أبي طالب الحجار قال الأول حضوراً وإجازة والثاني سماعاً أنبأنا أبو المنجا عبد الله بن عمر اللتي أنبأنا الحسن بن جعفر بن عبد الصمد الهاشمي سماعاً عليه من قوله دارنا أمانا

وحياتنا بعد موتنا إلى آخر الكتاب وإجازة لسائره أنبأنا أبو الحسن علي بن محمد العلاف أنبأنا أبو الحسن علي بن أحمد بن عمر الحمامي حدثنا جعفر بن محمد بن نصر [كذا] الخُلدي والجزء من جمعه. گویا کتاب حکایات ابراهیم ادهم که در قرن هشتم سماع می شده، اکنون مفقود است و نسخه‌ای از آن در دست نیست. البته بعید نیست که حکایات ابراهیم ادهم بخشی از کتاب بزرگ حکایات الصوفیه باشد که جداگانه استنساخ و سماع می شده است.

مرگ

جعفر خُلدي سرانجام در ۹۵ سالگی (ذهبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲: ۱۷۵) در روز یکشنبه هفتم رمضان ۳۴۸ (نک: خطیب بغدادی، بی تا، ج ۷: ۲۳۱)^{۲۵} در بغداد دیده از جهان فروبست و در قبرستان شونیزیه^{۲۶} این شهر کنار قبر جنید بغدادی و سَرِي سَقَطِي به خاک سپرده شد (نک: سلمی، ۱۴۱۸ق: ۴۳۴) ولی امروزه قبر وی در بغداد شناخته شده نیست.

پی نوشت‌ها

۱. البته عبدالجلیل عطا بکری در یک جا او را بدون ارائه دلیل، «الخُلدي» گفته است (نک: انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۲۳: پاورقی ۱).
۲. «حدثنا علي بن محمد بن أحمد القَطَانِ الفارسي بالفارسية...».
۳. «والله ما سَكَنَتُ الخُلْدَ وَلَا سَكَنَهُ أَحَدٌ مِّنْ آبَانِي». مدرّسی تبریزی (۱۳۷۴، ج ۲: ۱۵۶) در ترجمه این عبارت نوشته است که «خُلدي گفت: نه من و نه پدرانم، بهشت [كذا] را ندیده‌ایم».
۴. «يعني أنّه من أصحاب الخُلدي أي الجنة، أي أنّ أقواله تدخله الجنة».
۵. «سمعتُ جعفر بن محمد الخُلدي يقول كنتُ يوماً عند الجنيد بن محمد وعنده جماعة من أصحابه يسألونه عن مسألة فقال لي: يا أبا محمد، أجبتهم، قال: فأجبتهم. فقال: يا خُلدي! من أين لك هذه الأجوبة، فجرى اسم الخُلدي عَلَيَّ إلى يومي هذا».
۶. «وسألتُه عن السؤال. فقال: قالوا أنطلب الرزق؟ فقلت: إن علمتم في أيّ موضع هو فاطبوه. فقالوا: أنسأل الله ذلك؟ فقلت: إن علمتم أنّه نسيتكم فذكروه. فقالوا: أندخل البيت ونترك على الله؟ فقلت: أتجربون الله بالتوكّل؟ فهذا شكّ. قالوا: فكيف الحيلة؟ فقلت: ترك الحيلة». گاه این پرسش و پاسخ به خود جنید نیز نسبت داده شده است (نک: خرگوشی، ۱۴۲۷ق: ص ۱۳۹؛ کاشانی، ۱۳۸۱ش: ۳۹۹).
۷. «كانَ حَوَاصاً؛ يَبِيعُ الحُوُصَّ وَهُوَ وَرَقُ النَّخْلِ».
۸. «ذكرُ النساء من أهل بغداد والمذكورات بالفضل ورواية العلم».
۹. «الخُلدي بنت جعفر بن محمد بن نصير بن القاسم الخُلدي: أخبرنا أبو الفتح منصور بن ربيعة بن أحمد الزهري الخطيب بالدينور قال حدثتنا بنت جعفر الخُلدي بالدينور وكانت تُعرف بالخُلدي قالت: سمعتُ أبي جعفر الخُلدي يقول: سمعتُ الجنيد يحكي عن الحَوَاص أنه قال: ...».
۱۰. ابوالفضل عباس بن محمد بن حاتم بن واقد دوری بغدادی (۱۸۵-۲۷۱) محدث مؤثّق (نک: خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱۲: ۱۴۳-۱۴۴).

۱۱. «قدیمی‌ترین سلسله‌ها، همان است که ابو جعفر خُلّدی (م ۳۴۸ق) بیان کرده و سند داده است و آن سلسله را تا پیامبر به این صورت ذکر کرده است: جنید، سقطی، معروف کرخی، فرقد سبخی، حسن بصری و انس بن مالک».
۱۲. این رساله را ایرج افشار در فرهنگ *ایران زمین* (۱۳۸۵ش، ج ۱۴: ۳۲۱-۳۲۸) با نام «شرایط مریدی اثر ابو جعفر محمد کاتب» از روی رساله ششم از مجموعه خطی شماره ۷۰۴۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تصحیح و چاپ کرده است. محمّدامین ریاحی در مقدمه *رتبه الحیات* خواجه یوسف همدانی (۵۳۵-۴۴۰) ضمن زندگی‌نامه خواجه، به نسخه‌ای دیگر از این رساله و نام اصلی آن؛ *میزان اهل الطریقه* و نیز نویسنده‌اش، موفق‌الدین ابو جعفر محمّد بن ابوزید بن عبدالرحمان بن علی کاتب سمیرمی تنبیه داده است (نک: همدانی، ۱۳۶۲ش: ۱۱ و ۲۵).
۱۳. «سافر کثیراً».
۱۴. آش ماست یا آش دوغ یا آش کشک (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۱۱۲۵۶: ذیل دوغبا).
۱۵. درباره تعداد سفرهای حج خُلّدی چند قول ذکر شده است:
- الف) ۵۰ بار (کلابادی، ۱۳۸۰ق: ۲۰۵)؛
- ب) ۵۴ بار (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۷: ۲۳۰). البته خطیب بلافاصله اضافه می‌کند که خُلّدی پس از آن، حج‌های دیگری نیز گزارده؛
- ج) ۵۶ بار (قاضی تنوخی، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۱۵۸ و ۳۰۳)؛
- د) نزدیک ۶۰ بار (سُلّمی، ۱۴۱۸ق: ۴۳۴)؛
- ه) ۶۰ بار (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۷: ۲۳۰).
۱۶. یاسریّه: منسوب به مردی یاسرنام. دهی بزرگ بر کنار رود عیسی، که میان آن و بغداد دو میل (هر میل برابر با چهار هزار ذراع) راه است و بر آن پلی زیبا قرار دارد (یاقوت حموی، بی تا، ج ۵: ۴۲۵).
۱۷. ابوالحسن علی بن محمّد مزین از اهالی بغداد و از مصاحبان جنید و سهل بن عبدالله تُستری که مجاور مکه شد و در سال ۳۲۸ در همان‌جا درگذشت (نک: سلمی، ۱۴۱۸ق: ۳۸۲).
۱۸. ابوبکر محمّد بن علی بن جعفر کتّانی از اهالی بغداد و از مصاحبان جنید و ابوسعید خُرّاز و ابوالحسن نوری که مجاور مکه شد و در سال ۳۲۲ در همان‌جا درگذشت (نک: همان: ۳۷۳).
۱۹. نام نوعی کشتی.
۲۰. داستان نگین جعفر خُلّدی به شکل‌های گوناگون در ادبیات عرفانی زبان فارسی نقل شده است. در اینجا به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:
- در ترجمه *رساله قشیریه* (قشیری، ۱۳۸۵ش: ۶۴۵) آمده است: جعفر خُلّدی را گویند نگینی بود. روزی اندر دجله افتاد و وی دعایی دانست آزموده، آن دعا بخواند، نگین اندر میان برگی چند که در میان آب می‌آمد، باز یافت. ابونصر سراج گوید: دعا این بود که گفت: «یا جامع الناس لیوم لا ریب فیهِ، اجمع علیّ ضالّتی».
- شهاب‌الدین سهروردی در *عوارف المعارف* (سهروردی، ۱۳۶۴ش: ۱۰۲-۱۰۳) داستان جعفر خُلّدی و نگینش را چنین آورده است: جعفر خُلّدی در کشتی نشسته بود. قصد کرد که پاره‌ای زر به ملاح دهد. نگینی قیمتی داشت، در دجله افتاد. دعایی یاد داشت که هر آن‌گاه که چیزی گم شدی و آن دعا بخواندی، آن چیز پیدا شدی و بر این تجربه حاصل کرده بود. آن دعا بخواند و آن نگین پیدا شد در میان برگ‌های درخت. و دعا این است: «یا جامع الناس لیوم لا ریب فیهِ، اجمع علیّ ضالّتی».
- محمود بن عثمان نیز در *فردوس المرشدیه* (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳ش: ۸۵) این داستان را چنین نقل کرده است: گویند جعفر خُلّدی روزی در کناره دجله بود و نگینی داشت و در آب افتاد و نزد وی دعایی بود که هر که چیزی گم کند آن دعا بخواند، گم کرده را باز یابد. جعفر چون آن نگین در آب جله افکند

هیچ چاره ندید، برخاست و به خانه رفت و آن دعا بخواند. آن نگین در میان ورق‌های کاغذ بیافت. ابونصر سراج - رحمة الله علیه - گفت: آن دعا که جعفر بخواند این بود: «یا جامع الناس لیوم لا ریب فیہ، اِجْمَع عَلَیَّ ضَالَّتِی».

۲۱. بیابانی از رمل در مسیر مکه (یاقوت، بی تا، ج ۵: ۳۹۲).

۲۲. «وَأخبرنا ابن ناصر قال: أخبرنا المبارك بن عبد الجبار قال: أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن محمد العتقی قال: سمعتُ أبا بكر محمد بن الحسن بن عبدان الصیرفی یقول: سمعتُ جعفر الخُلدی یقول: كَانَ بِي جَرْبٌ عَظِيمٌ فَتَمَسَّحْتُ بِتُرَابِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَغَفَوْتُ فَانْتَهَيْتُ وَكَيْسَ عَلَيَّ مِنْهُ شَيْءٌ» (ابن جوزی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۱۶۱؛ نیز نک: سلفی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۶۶؛ ش ۸۳۷).

۲۳. «وَأخبرنا ابن ناصر قال: أخبرنا المبارك بن عبد الجبار قال: أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن محمد العتقی قال: سمعتُ أبا بكر محمد بن الحسن بن عبدان الصیرفی یقول: سمعتُ جعفر الخُلدی یقول: وَرَزْتُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فَغَفَوْتُ عِنْدَ الْقَبْرِ غَفْوَةً، فَرَأَيْتُ كَأَنَّ الْقَبْرَ قَدْ شَقَّ وَخَرَجَ مِنْهُ إِنْسَانٌ، فَقُلْتُ: إِلَى أَيْنَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: مِنْ يَدِ هَؤُلَاءِ» (ابن جوزی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۱۶۱-۱۶۲؛ نیز نک: سلفی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۶۶؛ ش ۸۳۸).

۲۴. البته مریم حسینی در نخستین زنان صوفی (ص ۲۳۱: پاورقی ۵۶) مدعی است که رساله‌ای دیده با نام *المنتخبات من حکایات الصوفیة* و احتمال داده که شاید این رساله، خلاصه‌ای از *حکایات الاولیاء* جعفر خُلدی باشد، که البته با رؤیت نسخه معلوم شد چنین نیست.

۲۵. «حدثنا محمد بن الحسين بن الفضل القطان قال توفي جعفر الخُلدی يوم الأحد لسبع خلون من شهر رمضان سنة ثمان و أربعين و ثلاثمائة». مدرسی تبریزی در *ریحانة الادب* (ج ۲: ۱۵۶) هشتم رمضان ۳۴۸ گفته است. مجلدی فتحی السید نیز در مقدمه کتاب *الفوائد و الزهد و الرقائق و المراثی* جعفر خُلدی (ص ۹) وفات او را چهارشنبه ۱۱ رمضان ۳۴۸ آورده است.

۲۶. شونیزیه: قبرستانی در غرب بغداد که جماعتی از نیکان در آن مدفون بوده‌اند مثل سری سقطی و جنید بغدادی و جعفر خُلدی و رُویم بن احمد و سمنون محب. در آنجا خانقاهی نیز بوده است. (نک: یاقوت حموی، بی تا، ج ۳: ۶۷)

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۵۵۵-۶۳۰)، *تاریخ کامل*، ترجمه حمیدرضا آذیر، چاپ نخست، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۲ش.
- ابن اثیر، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد شیبانی جزری موصلی (ف ۶۰۶)، *المختار من مناقب الأخیار*، تحقیق مأمون الصاغرچی و دیگران، چاپ نخست، مرکز زاید للتراث و التاریخ، العین، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م.
- ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی (۵۰۸-۵۹۷)، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکاتوی قراقرلو، چاپ نخست، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸ش.
- _____، *المنتظم فی تواریخ الملوک و الأمم*، تحقیق سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
- ابن مُلقِّن، سراج‌الدین ابوحفص عمر بن علی مصری (۷۲۳-۸۰۴)، *طبقات الأولیاء*، تحقیق نورالدین شریبه، چاپ سوم، مکتبة الخانجی، قاهره، ۱۴۲۷ق / ۲۰۰۶م.
- افشار، ایرج (۱۳۰۴-۱۳۸۹ش)، *فرهنگ ایران زمین*، جلد چهاردهم، سخن، تهران، ۱۳۸۵ش.
- انصاری، ابویحیی زکریا بن محمد (ف ۹۲۱)، *أحكام الدلالة علی تحریر الرسالة القشیریة*، تحقیق و تعلیق عبدالجلیل العطا البکری، چاپ نخست، دارالنعمان للعلوم، دمشق، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
- انصاری، خواجه عبدالله (۳۹۶-۴۸۱)، *طبقات الصوفیة*، تصحیح محمدسرور مولایی، چاپ دوم،

- توس، تهران، ۱۳۸۶ش.
- بروکلمان، کارل (۱۸۶۸-۱۹۵۶)، *تاریخ الأدب العربی*، تعریب عبدالحلیم نجار و دیگران، هیئتهٔ العامة للكتاب، مصر، ۱۹۹۳م.
- بقّلی شیرازی، ابونصر روزبهان (۹۵۲۲-۶۰۶)، شرح شطحیات شامل گفتارهای شورانگیز و رمزی صوفیان، تصحیح و مقدمه هنری کوربن، چاپ پنجم، طهوری/ انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، تهران، ۱۳۸۵ش/۲۰۰۶م.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۸۱۷-۸۹۸)، *نفحات الأنس من حضرات القدس*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چاپ چهارم، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۲ش.
- جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (ف ۷۹۱)، *شدّ الإزار فی حطّ الأوزار عن زوّار المزار*، تحقیق محمد قزوینی و عباس اقبال، انتشارات نوید، شیراز، ۱۳۶۶ش.
- حسینی، مریم (۱۳۴۱-)، *نخستین زنان صوفی همراه با متن کامل ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات از ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی*، چاپ نخست، علم، تهران، ۱۳۸۵ش.
- حنفی، عبدالمنعم، *الموسوعة الصوفیة*، چاپ نخست، مکتبه مدبولی، قاهره، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م.
- خرگوشی، عبدالملک بن محمد (ف ۶۰۶)، *تهذیب الأسرار فی أصول التصوف مع ملحق بالفاظ الصوفیة المتداولة فی الكتاب والسنة*، تصحیح امام سید علی علی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.
- خطیب بغدادی، حافظ ابوبکر احمد بن علی (۳۹۲-۴۶۳)، *تاریخ بغداد أو مدینة السلام منذ تأسیسیها حتی سنة ۴۶۳*، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.
- خُلّدی، جعفر بن محمد بن نصیر (۲۵۳-۳۴۸)، *جزء فیہ من فوائد أبی محمد جعفر بن محمد بن نصیر بن القاسم الخواص الخُلّدی الزاهد*، دارالکتب الظاهریة، دمشق، نسخه خطی شماره ۳۰۵۴.
- _____، *جزء فیہ من فوائد أبی محمد جعفر بن محمد بن نصیر بن القاسم الخُلّدی الزاهد الخواص عن شیوخه*، دارالکتب الظاهریة، دمشق، نسخه خطی شماره ۳۲۰۷.
- _____، *الفوائد والزهد والرفائق والمراثی*، تحقیق مجدی فتحی السید، چاپ نخست، دارالصحابة للتراث، طنطا، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
- درنیکه، محمد احمد، *معجم المؤلفین الصوفیین: أكثر من ۱۶۰۰ ترجمه لصوفیین مؤلفین من أترکوفرس وعرب وهنود وأفارقة*، چاپ نخست، المؤسسة الحدیثة للكتاب، طرابلس، ۲۰۰۶م.
- دهخدا، علی اکبر (۱۲۵۷-۱۳۳۴)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
- دیلمی، ابوالحسن، سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف شیرازی، ترجمه رکن‌الدین یحیی بن جنید شیرازی، تصحیح ا. شیمل / طاری، به‌کوشش توفیق سبحانی، چاپ نخست، انتشارات بابک، تهران، فروردین ۱۳۶۳.
- ذهبی، أبو عبدالله شمس‌الدین محمد بن احمد (۶۷۳-۷۴۸)، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق گروهی از محققان، چاپ یازدهم، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
- رفیعی، علی، «تصوف»، در: *دایرةالمعارف تشیع*، جلد چهارم، انتشارات شهید سعید محبّی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- زرکلی دمشقی، خیرالدین بن محمود (۱۳۱۰-۱۳۹۶ق)، *الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، چاپ دهم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۲م.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۰۱-۱۳۷۸)، *پیرکنجه در جست‌وجوی ناکجاآباد: درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی*، چاپ هفتم، سخن، تهران، ۱۳۸۶ش.
- سراج قاری بغدادی، ابو محمد جعفر بن احمد بن حسین (۴۱۷-۵۰۰)، *مصارع العشاق*، قسطنطنیه: مطبعة الجوانب، ۱۳۰۲ق.

- سزگین، محمد فؤاد (۱۹۲۴-)، *تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه و تدوین و آماده‌سازی مؤسسه نشر فهرستگان، به اهتمام خانه کتاب، چاپ نخست، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، بهار ۱۳۸۰.*
- سلمی، ابوعبدالرحمان محمد بن حسین (۳۲۵-۴۱۲)، *طبقات الصوفیة، تحقیق نورالدین شریبه، قاهره، مکتبه الخانجی، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.*
- سهروردی، ضیاء‌الدین ابونجیب (حدود ۴۹۰-۵۶۳)، *عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ش.*
- شیروانی، حاج میرزا زین‌العابدین (مست‌علیشاه) (۱۱۹۴-۱۲۵۳ق)، *بستان السیاحه، پیش‌گفتار و تصحیح منیژه محمودی، چاپ نخست، حقیقت، تهران، ۱۳۸۹ش.*
- عیسی بن جنید شیرازی (زنده در ۷۹۱)، *تذکره هزار مزار: ترجمه شد الازار (مزارات شیراز)، به تصحیح و تحشیه نورانی وصال، چاپ نخست، انتشارات کتابخانه احمدیه، شیراز، زمستان ۱۳۶۴.*
- قاضی تنوخی، ابوعلی محسن بن علی بصری (۳۲۷-۳۸۴)، *نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، تحقیق عبود بن مهدی شالنجی، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۵م.*
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۳۷۶-۴۶۵)، *ترجمه رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ نهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، بهار ۱۳۸۵.*
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی (ف ۷۳۵)، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تصحیح و مقدمه و تعلیقات جلال‌الدین همایی، چاپ ششم، مؤسسه نشر هما، تهران، ۱۳۸۱ش.*
- کخاله، عمر رضا (۱۳۲۳-۱۴۰۸ق)، *معجم المؤلفین: تراجم مصنفی الکتب العربیة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.*
- کلابادی بخاری، ابوبکر محمد بن ابراهیم (ف ۳۸۰)، *التعرف لمذهب أهل التصوف، تحقیق و مقدمه عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، بی‌تا، قاهره، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م.*
- *مجموع فيه عشرة اجزاء حدیثیة، تحقیق نبیل سعدالدین جرّار، چاپ نخست، دارالبشائر الاسلامیة، بیروت، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.*
- محمود بن عثمان (قرن هشتم)، *فردوس المرشدیة فی أسرار الصمدیة (سیرت‌نامه شیخ ابوالحسن کازرونی)، به‌کوشش ایرج افشار، کتابخانه دانش، تهران، اردیبهشت ۱۳۳۳.*
- مدرّسی تبریزی، محمدعلی (۱۲۵۸-۱۳۳۳)، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب، چاپ چهارم، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۷۴ش.*
- *مُستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد (ف ۴۳۴)، شرح التعرف لمذهب التصوف: نور المریدین و فضیحة المدعین، تحقیق محمد روشن، چاپ نخست، شرکت انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۶ش.*
- مکی، ابوطالب محمد بن علی حارثی (ف ۳۸۶)، *قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، تصحیح سعید نسیب مکارم، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۲۰۰۷م.*
- ندیم، محمد بن اسحاق (ف ۳۸۰)، *کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجلّد، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۱ش.*
- نیرومند (محقق)، کریم (۱۳۱۰-)، *تاریخ پیدایش تصوف و عرفان و سیر تحول و تطوّر آن، چاپ نخست، کتابفروشی ستاره، زنجان، ۱۳۶۴ش.*
- همدانی، خواجه امام ابویعقوب یوسف بوزنجرودی (۴۴۰-۵۳۵)، *رتبة الحیات، تصحیح و مقدمه و توضیحات محمّدامین ریاحی، انتشارات توس، تهران، بهار ۱۳۶۲.*
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله رومی بغدادی (۵۷۴-۶۲۶)، *معجم البلدان، تحقیق محمد امین خانجی، مکتبه سعاده، قاهره، بی‌تا.*